

عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه در تفسیر الکاشف

مرجان باوفا^۱

عبدالله میر احمدی^۲

چکیده

تفسیر اجتماعی قرآن یکی از برجسته‌ترین گرایش‌های تفسیری است که در صده معاصر مورد توجه مفسران فراوانی قرار گرفته است. در این گرایش، مفسر در تلاش است که همه آیات قرآن را از زاویه اجتماعی بنگرد و با عرضه مسائل و مشکلات اجتماعی بر آموزه‌های قرآنی، به دنبال راه حل و درمان آنها بگردد. مغنیه از شاخص‌ترین مفسران مروج این گرایش تفسیری به شمار می‌آید. این مفسر نواندیش لبنانی با مشاهده نارسایی‌های موجود در جامعه اسلامی، در اندیشه جبران عقب‌ماندگی‌ها در پرتو هدایت قرآنی گام برداشته است. از این رو، در تفسیر الکاشف با اندیشه‌ای اجتماعی، سعی در اقناع مخاطب عصر خود دارد. تلاش وی در اظهار عظمت قرآن، کشف مقاصد و اهداف دقیق آن و معرفی قرآن به منزله کتابی جاویدان است که توان همگامی با تمامی مراحل زمان را دارد. حال پرسش این است که چه عواملی بر اندیشه اجتماعی مغنیه مؤثر بوده است؟ بر این اساس، در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه در تفسیر الکاشف واکاوی و مشخص شده است. عوامل مختلفی در این امر تأثیر داشته است که از آن جمله می‌توان فقر، انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، مهاجرت و نابسامانی‌های اجتماعی را بیان کرد. در محور شاخص‌ترین اصول اجتماعی مغنیه در الکاشف نیز، می‌توان رفع فقر و مکانیسم‌های برطرف شدن آن در قرآن، برنامه‌ریزی برای انقلاب‌های اسلامی اجتماعی، اصلاحات اجتماعی مطرح در قرآن، مهاجرت برای ساختن فضایی بهتر و همچنین حل و فصل نابسامانی‌های اجتماعی و راهکارهای آن از منظر قرآن را نام برد.

واژگان کلیدی: اندیشه اجتماعی، مغنیه، تفسیر الکاشف.

۱. سطح ۴ (نویسنده مسئول)، رشته تفسیر تطبیقی، حوزه رفیعه المصطفی (س)، تهران، ایران bavafa111@yahoo.com

mirahmadi_a@khu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

راهنمایی و هدایتگری قرآن، همه مسائل حیات انسانی به‌ویژه اجتماع را شامل می‌شود. برای به کار بردن رهنمودهای آن در زندگی اجتماعی، به تفسیر آیات احتیاج است. مفسران، قرآن را بر اساس پایه‌های فکری و اصول مسلّم و ثابت خود تفسیر می‌کنند. در عصر حاضر، اندیشه اجتماعی مفسّر در نگارش تفسیر اجتماعی نقش بسزایی دارد. این اندیشه اجتماعی از طریق جهت‌گیری‌هایی که مفسّر در تعامل با شرایط علمی و فردی خویش و مسائل عصر خود بدان‌ها تمایل دارد، به وجود می‌آید. مفسّر اجتماعی با هدف پاسخ‌گویی به نیازها و اصلاح امور جامعه اسلامی دست به نگارش می‌زند.

مفسران زیادی در کشورهای مختلف به نگارش تفسیر اجتماعی روی آوردند. یکی از تفاسیر مشهور اجتماعی، کتاب الکاشف به نگارش محمد جواد مغنیه است. مغنیه با رویکرد سنتی نوگرایانه و بینشی اجتهادی، به تبیین مسائل در قرآن می‌پردازد. او بر این باور است که جز اعتماد به کتاب خدا، هیچ مشکلی از مشکلات زندگی از راه صحیح حل نمی‌گردد (مغنیه، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷۱۷).

با جستجو در پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه تفسیر الکاشف درمی‌یابیم که بیشتر آنها در راستای معرفی روش و رویکرد این تفسیر است و گاهی پژوهش‌های اندکی نیز درباره محتوای الکاشف، به نگارش درآمده است. در این میان می‌توان از مقاله «سیری در زندگی و مبانی تفسیری مغنیه» نگاشته سهیلا پیروفر یا مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جایگاه و انواع سیاق در تفسیر الکاشف محمد جواد مغنیه» از فاطمه آفاخانی و محمد مولوی نام برد. ولی در زمینه عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه اجتماعی مغنیه، پژوهشی صورت نگرفته است.

بنابراین در این پژوهش، نخست با تعریف اندیشه اجتماعی تفسیر آشنا شده و مختصری از زندگی محمد جواد مغنیه بیان شده و آگاهی اجمالی از تفسیر الکاشف صورت گرفته است. سپس محورهایی که در اندیشه اجتماعی او تأثیرگذار است، از جمله عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه و شاخص‌ترین اصول اجتماعی مغنیه در الکاشف، تبیین می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی اندیشه اجتماعی مغنیه در تفسیر الکاشف

برای شناخت عوامل مؤثر اندیشه اجتماعی مغنیه، لازم است ابتدا به تعریف اجتماع و مفهوم اندیشه اجتماعی مفسر پرداخت. سپس با زندگی مغنیه و تفسیر الکاشف مختصری آشنایی پیدا کرد.

الف) اجتماع

واژه «اجتماع» مصدر «جمع» و به معنای تجمع و گرد همایی (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۱۴۶) است. کلمه «اجتماع» یا «جامعه» بنا بر نظر برخی از جامعه‌شناسان، نظام ساخت‌یافته‌ای از روابط اجتماعی است که مردم را بر اساس فرهنگی مشترک به هم پیوند می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷). علوم اجتماعی علومی هستند که موضوع آنها مطالعه کنش‌ها و پدیده‌ها و وقایع اجتماعی است. این علوم گستره وسیعی از دانش‌ها را دربر می‌گیرند؛ مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، مطالعات اجتماعی، و مطالعات فرهنگی



و اجتماعی (تریگ، ۱۳۸۴: ص ۱۱-۱۲؛ گروه مؤلفان، ۱۳۹۱: ص ۱۳۰).

در بحث اجتماع، می‌توان از دو جامعه با دو فرهنگ متفاوت صحبت کرد: یکی جامعه دینی که آیین الهی بر آن حکومت می‌کند و دیگری جامعه غیردینی و مادی که قوانین آن خواست اکثر جامعه است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۳۱).

ب) اندیشه اجتماعی

اندیشه در لغت به معنای تفکر، تأمل، بیم و اضطراب (معین، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۷۷) است و در اصطلاح، اندیشه نوعی سیر و مرور بر معلومات حاضر در نزد انسان جهت دستیابی به مجهول به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۴۸).

اندیشه و تفکر مفسر، در نگارش تفسیر او نقش بسزایی دارد؛ زیرا او با تراوش‌های فکری، رویکردهای تفسیری را که شامل علاقه، اهداف (رومی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۲)، تخصص، مبانی و دیدگاه‌های مذهبی، کلامی و سیاسی اوست، در تفسیر خود اعمال می‌کند و باعث متمایز شدن تفاسیر مختلف قرآن کریم می‌شود (مؤدب، ۱۳۹۳: ص ۳۷؛ ایازی، ۱۴۱۴: ص ۳۱).

مفسر با اندیشه اجتماعی، بر اساس یافته‌هایی از قرآن، به مباحث مورد نیاز جامعه خود می‌پردازد تا مشکلات اجتماعی عصر خود را حل کند، یا دین را به شکل جدیدی متناسب با زمان مطرح نماید. به بیان دیگر، در این نوع اندیشه، مفسر (ذهبی، ۱۹۶۱: ج ۳، ص ۵۴۷؛ علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱: ص ۳۴۳-۳۴۴) مسائل اجتماعی و مشکلات آن را بر آموزه‌های قرآن کریم عرضه کرده و با جستجوی راه حل‌ها، جامعه اسلامی را به سمت تحول، بیداری و پیشرفت سوق می‌دهد (مؤدب، ۱۳۸۰: ص ۲۷۹).

ج) گذری بر زندگی محمدجواد مغنیه

محمدجواد مغنیه از اندیشمندان معاصر امامیه است که در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴ میلادی) در روستای «طیردبا» از توابع جبل عامل لبنان به دنیا آمد (ایازی، ۱۴۱۴: ص ۵۶۸). او توفیق شاگردی اساتیدی چون محمد سعید فضل‌الله، آیت‌الله ابوالقاسم سم‌خونی، شیخ محمدحسین کربلایی و سیدحسین حمامی را داشت (مغنیه، ۱۴۲۵: ص ۴۵).

مهم‌ترین مسئولیت و فعالیت اجتماعی مغنیه هنگامی بود که در سن ۴۳ سالگی در سال ۱۳۶۷ ق در شهر بیروت به‌عنوان قاضی دادگستری منصوب گشت. سپس او مشاور عالی دادگاه‌های لبنان گردید و همچنین، ریاست کل دادگستری شیعیان لبنان را پذیرفت و طی این شش سال، خدمات زیادی انجام داد. پس از این مدت، به‌عنوان مشاور عالی دادگستری، به خدمت اشتغال داشت و از آن تاریخ به بعد، به‌طورکلی از این‌گونه مسئولیت‌ها کناره گرفت و به تألیف و تحقیق روی آورد (احمدی، بی‌تا: ص ۴۰؛ ایازی، ۱۴۱۴: ص ۵۶۸).

مغنیه یکی از نویسندگان جهان اسلام است که حدود ۶۲ اثر از خود به جای گذاشت. تفسیر الکاشف یکی از شاخص‌ترین آثار مغنیه به شمار می‌آید (ر.ک: مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۷-۳۲؛ ایازی، ۱۴۱۴: ص ۵۶۹).

سرانجام محمدجواد مغنیه پس از ۷۶ سال زندگی پرمهر، در سال ۱۴۰۰ قمری زندگی را بدرود گفت. هنگامی که پیکر پاک این عالم ربانی را به نجف اشرف انتقال دادند، بسیاری از عالمان دینی و اقشار مختلف مردم، در تشییع



جنازه او شرکت کردند و بازار نجف به طور کلی بسته شد. پس از تشییع، آیت الله العظمی خوئی بر او نماز گزارد و در یکی از حجره‌های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد (احمدی، بی تا: ص ۱۴۸). سید عدنان الموسوی البحرانی قصیده‌ای طولانی در سوگ ایشان سروده است (ر.ک: المحرقی، ۱۳۷۶: ص ۲۱۴-۲۱۶) و شخصیت‌های بزرگی درباره ایشان اظهارنظرهایی کردند که در کتاب التجارب آمده است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۵: ص ۵۵۵-۵۸۸)

د) معرفی تفسیر الکاشف

تفسیر اجتماعی الکاشف به زبان عربی و به شیوه ترتیبی، تمامی آیات قرآن را تفسیر می‌کند. مغنیه تفسیر را میان سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ به مدت ۴ سال نوشت. تفسیر الکاشف از آخرین آثار مغنیه به شمار می‌آید و مفسر معتقد است که مراحل تفکر و اسلوبش در آن بیش از هر اثر دیگرش درخور ردیابی است. در این تفسیر، ذیل بسیاری از آیات، مباحثی با عنوان «واژگان»، «اعراب»، «تفسیر» و «وجه تناسب» آمده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۳).

مغنیه پیش از نگارش الکاشف، حدود ۳۰ کتاب تفسیری یا حتی بیشتر را مطالعه کرده است. مؤلف الکاشف چون دغدغه دین نسل جوان را داشته، هنگام تفسیر آیات، در مورد درخواست‌هایی که ممکن بود جوانی از جوانان عصر حاضر درباره معنی و مفهوم آیه در ذهن خود بیاورد، تأمل می‌کرد و بعد به دنبال جوابی که متناسب با عقل و فرهنگ او باشد، می‌گشت. سپس در ادامه کار خود، آیه را بر سلوک عملی تطبیق و بر آن تأمل می‌کرد تا به آنچه یقیناً اسلام فرمان داده برسد و تنها به خطورات ذهنی خود اکتفا نمی‌کرد (مغنیه، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷۱۸).

مغنیه، تفسیر قرآن را و وظیفه‌ای سنگین و دشوار می‌داند؛ چون مفسر می‌خواهد مقصود خدا را از این سخنان به دست بیاورد و این، کار ساده‌ای نیست. او معتقد است: مفسر، فهم و تصور خودش از معانی و مقاصد قرآن را آن گونه که در ذهن وی می‌گذرد، بیان می‌کند؛ نه آنچه را که در جهان خارج واقع وجود دارد؛ مانند مجتهدی که اگر حکم خدا را در دست تشخیص دهد، پاداش داده می‌شود و اگر خطا کند، معذور است. براین اساس، او بر این باور است که تفسیر قرآن، بسیاری از برداشتها و افکار گذشته‌اش را تصحیح کرد (همان: ج ۱، ص ۱۲).

مغنیه افزون بر تفسیر الکاشف، تفسیر دیگری به نام المبین دارد که بعد از اتمام تفسیر الکاشف به نگارش درآمد. این تفسیر به صورت مختصر و روان در یک جلد است. علت نگارش تفسیر المبین، آشنایی نسل جوان با قرآن است و اینکه این کتاب با حجم کوچک را در همه جا می‌توان مطالعه کرد (اکبری، بی تا: ص ۸۵).

۲. محورهای مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه

محورهای گوناگونی در شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی هر فردی مؤثر است. مغنیه با تأکید بر زمینه و پیش فرض‌های فرهنگی و اجتماعی معتقد است: «نوشتن تفسیر و غیر تفسیر تحت تأثیر باور و گرایش‌های نویسنده، فرهنگ، محیط، شرایط و وراثت او قرار دارد و این، سنت طبیعت است که هیچ کس نمی‌تواند برخلاف آن عمل کند؛ لیکن معنای این سنت آن نیست که تمامی باورها و گرایش‌ها با حق و واقعیت سازگاری نداشته باشد؛ چون در غیر این صورت، گفتن سخن عادلانه و راست محال خواهد بود» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۶، ص ۷۸).

براین اساس، در این بخش، ابتدا محور عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه و سپس محور شاخص‌ترین اصول اجتماعی او به طور مختصر بیان می‌گردد.

الف. محور عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه

عوامل مختلفی در اندیشه اجتماعی مغنیه تأثیر داشته که در این قسمت به آنها اشاره می‌گردد.

۱. تأثیر فقر

عوامل محیطی تأثیر بسزایی بر اندیشه افراد دارند؛ چنانچه مغنیه می‌گوید: اگر ما به نسلی جدا از جامعه و محیطش بنگریم، راه خطا پیموده‌ایم؛ زیرا واقعیت بر اساس قول فلاسفه، معلول، نتیجه و محصول علت خود است (همان: ج ۱، ص ۸).

محمدجواد مغنیه از همان کودکی در فقر زندگی کرد و با دسترنج و تلاش خود زندگی را ساخت و عوامل پیشرفتش را به وجود آورد. به همین دلیل، به‌خوبی زندگی افراد فرودست را درک می‌کرد و تمام توجه خود را چه در نگاشته‌هایش و چه در زندگی عملی، متوجه برطرف کردن نیازهای مردم می‌کرد. او در سن کمتر از ۴ سالگی مادرش را از دست داد (ر.ک: کسار، ۱۴۲۰: ص ۲۰؛ احمدی، بی‌تا: ص ۱۴-۱۶) و در سن دوازده سالگی با از دست دادن پدرش، خانه‌شان را نیز به جای قرض پدری تصاحب کردند و محمدجواد تحت تکفل برادر بزرگ‌تر خود، عبدالکریم درآمد و با برادر کوچک‌تر خود به نام احمد به منزل برادر به طبردا رفتند (مغنیه، ۱۳۴۳: ص ۱۸). با کوچ شیخ عبدالکریم به نجف، روزهای سخت محمدجواد آغاز گردید؛ روزهایی که فقط نخود و فندق غذای او را تشکیل می‌داد. تغییر مکان و از دست دادن والدین و شرایط پس از مرگ پدر، محمدجواد را سخت آزار می‌داد. به تدریج شرایط دشوار زندگی به‌گونه‌ای شد که گاه سه روز چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کرد. از این رو مجبور شد سراغ شغلی برود و بساط حلوا فروشی را به راه انداخت (المحرقي، ۱۳۷۶: ص ۱۷؛ احمدی، بی‌تا: ص ۱۷).

محمدجواد از ثروت دنیا یک دست رختخواب داشت؛ ولی هنگامی که به منزل برادر آمد و از آنجا به نجف رفتند، آن را هم از دست داد. از این پس، محمدجواد بر روی زمین می‌خوابید و در اثر سرمای زمستان، به مرض روماتیسم مبتلا شد و این عارضه حدود ۲۸ سال به طول انجامید. (مغنیه، ۱۴۲۵: ص ۳۵؛ المحرقي، ۱۳۷۶: ص ۱۸؛ مغنیه، ۱۳۴۳: ص ۱۸).

محمدجواد پس از مرگ برادرش، نجف را به سوی «معرکه» (روستایی در جبل عامل) ترک کرد. او در آنجا در کنار اقامه نماز جماعت، به تدریس قرآن و معارف می‌پرداخت. متأسفانه درس‌های مغنیه زود تعطیل شد؛ چون افرادی که پذیرفته بودند اجاره محل درس مغنیه را بپردازند، از پرداخت بهای اجاره خودداری کردند. مردم روستای معرکه وقتی فقر شیخ مغنیه را دیدند، تصمیم گرفتند به او کمک کنند. شخصی از ساکنین روستا، آرد، ذرت و ... برای شیخ مغنیه جمع کرد؛ ولی وقتی ایشان جریان را فهمید، از آنها عذر خواست و هدیه‌شان را رد کرد. مغنیه بعد از دو سال و نیم اقامت در معرکه، در سال ۱۳۵۸ ق آنجا را به قصد روستای «طیرحرفا» ترک کرد. وی در «طیرحرفا» به کشاورزی پرداخت و اندکی وضعیت اقتصادی خود را سامان بخشید (ر.ک: مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲-۳۰).

۲. تأثیر انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی

نگارش تفسیر الکاشف در زمان جنگ‌های داخلی لبنان و جنگ اعراب و اسرائیل صورت پذیرفت (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۷۱۸) و مقارن بودن عصر اخیر با این جنگ‌ها منجر شد که در مفاهیم اجتماعی تفسیر الکاشف



مباحثی چون کارکرد استعمار، استعمار ستیزی و صهیونیسم (همان، ج ۳، ص ۷۸؛ ج ۴، ص ۴۷؛ ج ۵، ص ۲۴۵؛ ج ۷، ص ۳۰۴-۳۰۵) بسیار جلوه گر باشد.

محمدجواد مغنیه به انقلاب های سیاسی عصر خود بسیار توجه می کرد؛ چنان که او از ارادتمندان حقیقی و دنباله رو خط مشی فکری حضرت امام خمینی (ره) بود (احمدی، بی تا، ص ۱۴۴) و درباره انقلاب اسلامی ایران می گوید: هم زمان و هم گام با تأسیس این نظام اسلامی، میلیون ها نفر از محرومان و مستضعفین زمین، دین اسلام را پذیرفتند تا از اربابان ظالم و فاسد آزاد شده باشند و از نعمت این نظام عدل و رحمت بهره مند گردند و در سایه آن، زندگی شرافتمندانه داشته باشند. او نظام اسلامی ایران را رحمت الهی برای مسلمان و غیرمسلمان می داند و مبارزه استعمارگران و صهیونیست ها و مزدوران وابسته به آنها با این نظام مقدس را، به همین علت می داند. مغنیه این سخن خود را نشئت گرفته به لحاظ عاطفی نمی داند و این انقلاب را مصداق این روایت بیان می کند: «قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الْعَوَاصِفُ، وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرِّ وَلَا يَجْبُنُونَ، وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ص ۲۱۶)؛ مردی از شهر قم قیام می کند و مردم را به حق دعوت می نماید. همراه او یارانی به صلابت آهن گرد خواهند آمد که باد و توفان آنان را نمی لرزاند، هیچ گاه ملال و ترس بر آنها سیطره پیدا نمی کند، بر خداوند عالم توکل می کنند و سرانجام، عاقبت از آن متقین و پرهیزگاران است» (مغنیه، ۱۳۹۹: ص ۳۲-۳۳).

مغنیه در سال ۱۹۷۹ نیز کتابی با عنوان الخميني والدولة الاسلاميه در بيروت به چاپ رساند. او در این کتاب، صریحاً از رهبر انقلاب اسلامی ایران تکریم می کند (کسار، ۱۴۲۰: ص ۱۴۳؛ احمدی، بی تا: ص ۱۰۸-۱۰۹).

۳. تأثیر اصلاحات اجتماعی

مغنیه شیعه امامی و بسیار محب اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ چنان که «آل مغنیه» در بیروت از خانواده های مشهور بوده که به علم و فضیلت و ادب شناخته می شده است (مغنیه، ۱۴۲۵: ص ۲۵؛ احمدی، بی تا: ص ۹) و پدرش شیخ محمود مغنیه، از روحانیان سرشناس و متفقد جبل عامل و مادرش نیز از سادات و از خانواده ای مشهور به نام آل شرف الدین بود (ر.ک: کسار، ۱۴۲۰: ص ۲۰؛ احمدی، بی تا: ص ۱۴-۱۶).

براین اساس، مغنیه در تمام کتاب ها و آثارش تلاش می کرد که از اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع دفاع کند. این از ایمان راسخ او نشئت می گرفت که از کوچک ترین فرصت استفاده می کرد و متعزضان به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را نقد می نمود. او علاقه خاصی به امام حسین (علیه السلام) داشت و تنها شفاعت ایشان را طلب می کرد (احمدی، بی تا: ص ۶۷؛ کسار، ۱۴۲۰: ص ۵۲ و ۲۴۸).

بنابراین، وجود علمای صالح در زندگی او و همچنین علاقه خاص او به اهل بیت (علیهم السلام) که اسوه مصلح جامعه هستند، منجر شد که در نوشته ها و آنچه منتشر کرده، دغدغه اصلاح جامعه را داشته باشد و اوضاع فاسد جامعه را اصلاح کند. مغنیه همیشه در نگاشته های خود، دغدغه هدایت فرد در یکی از عرصه های زندگی او را دارد تا بتواند وضعیتش را دگرگون سازد. او می گوید: «آیا فعالیت هایم ابزاری را برای تولید خوراک و پوشاک و هر چیزی که به نفع مردم باشد، پدید آورد، و آیا وجدان توده ها را تحت تأثیر قرار داد و آنان را به شورش علیه ظلم و ظالمان ترغیب



نمود؟!...» او معتقد است که اگر نوشته‌هایش، موجب هدایت انسان‌ها در بحران‌ها و برآوردن نیازهای آنان نشود، هیچ فایده‌ای ندارد. حتی زمانی می‌رسد که آرزو می‌کند به جای تألیف همه کتاب‌ها از جمله فقه الامام، التفسیر الکاشف، شرح نهج البلاغه و غیر آن، در راه خدا شهید و یا اسیر و یا جانباز می‌شد. او ایمان دارد که مقصود تعبیر «مداد عالمان بر خون شهیدان برتری می‌یابد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۳۹۹)، مدادی است که حداقل یکی از مشکلات زندگی دیگران را حل کند (مغنیه، ۱۹۷۲: ج ۱، ص ۵).

براین اساس، مغنیه همیشه برای اصلاح جامعه، در فکر به‌کارگیری شیوه‌های نوین در تبلیغ دین و دموکراسی اسلامی بود. او به این واقعیت رسید که زندگی در حال دگرگونی و تغییر است و اسلام، برخی از مسائل عصر جدید را می‌پذیرد و برخی را رد می‌کند. در همین راستا از سید محمدباقر صدر نقل شده است که مغنیه برای نخستین بار عنصر فهم اجتماعی نصوص به‌صورتی مستقل را مطرح می‌کند (کسار، ۱۴۲۰: ص ۱۵۰).

دغدغه اصلاح جامعه باعث شد که مغنیه در نگارش‌های خود، به همه جوانب مسئله بپردازد؛ چرا که اندیشه انسان نمی‌تواند بر تمامی جهات يك مسئله احاطه پیدا کند؛ بلکه اندیشه انسان هنگامی که آیه و روایت به حادثه‌ای اشاره می‌کند، تنها یکی از جهات آن را متوجه می‌شود. براین اساس، وقتی موضوع «ایمان و معاش» را ذیل آیه ۵ سوره نساء تفسیر می‌کند، در ادامه یادآور می‌شود که بار دیگر، هنگام بیان آیه‌ای که به معاش ارتباط دارد، بدان بازخواهد گشت و آنچه را متمم و روشن‌کننده سخنانش است، خواهد آورد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۲۵۶).

۴. تأثیر مهاجرت

مغنیه بعد از دو سال و نیم اقامت در معرکه، به روستای «طیرحرفا» رفت که مکان بسیار مناسبی برای پژوهش‌های گسترده فقه، ادب، فلسفه، اصول و... باشد. او در این روستا روی کوهی اتاق مطالعه درست کرده بود و حدود ده سال به مطالعه و تحقیق پرداخت (احمدی، بی‌تا: ص ۳۱). در این مکان، مغنیه کتاب‌های بسیار متنوعی از نویسندگان معروف مانند طه حسین، عقاد، تولستوی و نیچه را مطالعه کرد (ر.ک: مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲-۳۰) که در تفسیر الکاشف در مواقع مختلف به آنها استناد کرده است. مؤلف الکاشف، تشنه مطالعه بوده و دوست داشت که در کل شبانه‌روز، مشغول مطالعه باشد (همو، ۱۴۲۵: ص ۱۳۶) و کم بنویسد و اگر چاره‌ای جز نگارش نداشت، شروع به نوشتن کند (احمدی، بی‌تا: ص ۷۳). او از دوران طلبگی عادت داشت که مطالعات و شنیده‌هایش را یادداشت برداری کند و به نقل از مغنیه حدود پنجاه سال، همیشه دفتر کوچکی همراهش بوده و به تدوین یادداشت و خاطراتش عادت داشت (احمدی، بی‌تا: ص ۶۸).

با توجه به مسافرت‌های مختلف مغنیه و حضور وی در حوزه‌های علمی و جلسات مختلف پرسش و پاسخ که با جوانان داشت، بحث و وظایف اندیشمندان دینی (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۱۴۹؛ ج ۵، ص ۱۵۰؛ ج ۶، ص ۲۵۵؛ ج ۷، ص ۵۵۴) و دغدغه جوانان (همان: ج ۱، ص ۷۵ و ۱۹۵-۱۹۶؛ ج ۵، ص ۲۵۲؛ ج ۶، ص ۴۰۰؛ ج ۷، ص ۸۵) بسیار در تفسیر الکاشف جلوه‌گری می‌کند.

مهاجرت مغنیه به حوزه علمی نجف، تأثیر بسیار زیادی بر اندیشه او داشت؛ چنان‌که او در نجف اشرف مشتاق بود که عالمی مجتهد شود و لباس مقدس علم و دین را بر تن کند. او ۲۲ سال از زندگی‌اش را با کتب فقه و اصول،



شب و روز ملازم بود؛ هم مطالعه می‌کرد و هم می‌نوشت (کسار، ۱۴۲۰: ص ۱۱۹).

شرایط محیط حوزه آن زمان، مغنیه را بر این باور داشت که علما باید از کتب موروثی فقه فراتر روند و به قوانین و اجتهادات روز وارد شوند و فقه باید در لباسی جدید عرضه گردد. او برای جامه عمل پوشاندن به این اهداف، کتاب فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام) و تفسیر کاشف را تألیف کرد (ر.ک: همان: ص ۱۳۴ و ۱۴۲-۱۴۵). وی برای این عقیده خود، دو نمونه از تجربیاتش در حوزه را بیان می‌کند: «روزی طلبه‌ای مرا دید که مجله و روزنامه خریداری کرده‌ام. تعجب کرد و گفت: خریدن آنها بر تو حرام است. تو باید پول آن را به مبارزان فلسطین بدهی. گفتم: حرام آن است که خداوند حرام کرده است. من با خواندن این مجلات، دشمنم را می‌شناسم و می‌دانم که چه کسانی چه توطنه‌هایی برای مردم مسلمان دارند». وی در جای دیگر می‌گوید: «وقتی در قم بودم، طلبه‌ای را دیدم که جنگ آمریکا با ویتنام را تشویق می‌کرد و ضد ویتنامی بود. پس از جستجو فهمیدم عقیده دارد که ویتنامی‌ها به خدا ایمان ندارند، چرا باید از آنان حمایت کرد؟! درحالی که نمی‌دانست ظلم گناهی بسیار بزرگ است؛ به هر نوعی که باشد و بر هرکسی که باشد» (همان: ص ۱۲۷-۱۲۸).

۵. تأثیر نابسامانی‌های اجتماعی

در زمان حیات مغنیه، نابسامانی‌های اجتماعی بسیاری بود که در افکار و عملکرد مغنیه تأثیر بسیاری داشت. متأسفانه در عنفوان جوانی که مغنیه در روستای معرکه زندگی می‌کرد، مردم در سطحی بودند که مقام و ارزش علمی او را درک نمی‌کردند و عشق به مطالعه و سیری‌ناپذیری او از خواندن روزنامه‌ها و کتاب‌ها را حرص زدن به حساب می‌آوردند (احمدی، بی‌تا: ص ۲۸)؛ در صورتی که مغنیه در تمام عمر به مطالعه و علم‌آموزی علاقه بسیاری داشت. عشق مغنیه به نوشتن تا حدی بود که آرزو داشت به هنگام نوشتن، جان به جان‌آفرین تسلیم کند و در بهشت نیز خواندن و نوشتن را ادامه دهد (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۷). مغنیه با وجود تمام مشکلات زندگی، در هر فرصتی که به دست می‌آورد، به مطالعه مجلات و کتاب‌های مختلف می‌پرداخت. او در سال ۱۹۳۶ که به روستای «معرکه» یکی از روستاهای محروم جبل عامل برای فعالیت‌های تبلیغی رفته بود، چون هیچ‌گونه امکانات رفاهی و فرهنگی نداشت، مجبور شد از مجلاتی استفاده کند که تاریخ آن گذشته بود و یا از سوی یکی از دوستانش در بیروت برای او ارسال می‌شد. مغنیه در این منطقه از دو مسئله نبود کتاب و مجله و همچنین نادانی مردم بسیار رنج می‌برد (ر.ک: همان: ج ۱، ص ۲۲-۳۰).

شیخ محمدجواد در سال ۱۳۶۷ق در بیروت به مقام قضاوت رسید. او همیشه در اندیشه خدمت‌رسانی به محرومین و مستضعفین شیعه بود. او در مدتی که در دادگستری بود، سعی کرد به عدالت رفتار کند. برای نمونه، روزی یکی از زمامداران لبنان از مغنیه درخواست کرد که ورثه یک نفر را از ارث محروم گرداند تا ارث برای مادر متوفی تثبیت شود! مغنیه نیز چون این کار را برخلاف مقررات دولتی و شرعی و عرفی می‌دانست، از آن صرف‌نظر کرد و گفت: «ثابت ماندن دینم، مهم است؛ کرسی ریاست، سایه‌ای رفتنی است» (احمدی، بی‌تا: ص ۳۱-۳۳) و چون مطابق میل این مقام صاحب نفوذ عمل نکرده بود، از خدمت خود منصرف شد (مغنیه، ۱۳۴۳: ص ۲۱).

یکی دیگر از نابسامانی‌های اجتماع که مغنیه را بسیار آزار می‌داد، انحراف دینی جوانان و عدم رابطه صحیح آنها با علمای دین بود. او علمای دین را در مورد جوانان در پیشگاه خدا مسئول می‌دانست و می‌گفت: علمای دین، از

کفر جوانان و بی توجهی شان به دین بسیار ناراحت و غمگین هستند و معتقدند که جوانان بر دین شورش کرده اند و در این مورد حکم صادر می کنند؛ بدون آنکه هیچ کاری انجام دهند و یا راه قانع کننده ای پیش پای آنها بگذارند. سپس او راهکارهای مختلفی را برای بهبود این نابسامانی جامعه بیان می کند (همو، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ همان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۷۵).

ب. محور شاخص ترین اصول اجتماعی

در این قسمت به شاخص ترین اصول اجتماعی که مغنیه در الکاشف آورده، اشاره می گردد.

۱. رفع فقر و مکانیسم های برطرف شدن آن در قرآن

اسلام با تمام مظاهر ضعف، به ویژه فقر مبارزه می کند و رسول اکرم ﷺ نیز از آن به خدا پناه می برد؛ چون نزدیک به کفر است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۷؛ صدوق، ۱۳۳۷: ج ۱، ص ۱۲). دین اسلام، کرامت و سعادت انسان را می خواهد؛ درحالی که فقر، یک نوع کمبود، ذلت، بدبختی و بلا به شمار می رود. اسلام وجود فقیر و ضعیف را در جامعه نمی پذیرد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۲۹). بنا بر نظر مغنیه، گدایانی که واقعا محتاج نیستند، از نظر شرع کار حرامی انجام می دهند. او استناد به این روایت می کند که «دادن صدقه به ثروتمند و نیز به شخص نیرومند و سالم، حرام است» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۶۲؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۲۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۲۷۲). در مقابل، اسلام از اندوختن مال نیز نهی کرده و کسانی را که مال می اندوزند، به عذاب دردناک تهدید کرده است (همان: ج ۲، ص ۲۵۵)؛ زیرا اگر دوستی کسی به مال و ثروت شدّت یابد، از انسانیت تهی می شود و به هر ارزشی کفر می ورزد (همان: ج ۷، ص ۶۰۱).

مغنیه بر این باور است که قرآن با روش های مختلفی مردم را به اصل تعاون و خدمت رسانی تشویق می کند. بعضی از آیات، وعده پاداش هفتصد برابر و یا بیشتر از آن را به اتفاق کننده می دهد و از همین جهت است که خدا فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۱). برخی آیات دیگر نیز، به منفق توصیه می کند که مَتَّ نگذارد: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (بقره: ۲۶۲)؛ براین اساس، اتفاق مالی که بخشنده به آن نیازمند است، شاید نسبت به اتفاق ثروتمند، پاداش بیشتری داشته باشد. همچنین چه بسا اتفاقی که برای حفظ دین و تربیت افراد صورت می گیرد و آثار فراوان و مدت داری دارد، بهتر از اتفاقی باشد که در راه خوشبخت کردن مردم و رهایی آنان از چنگال ستم و فقر بخشیده می شود (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۱۲).

براین اساس، مغنیه بر این اندیشه است که سودبرنده ترین مردم کسانی هستند که به خاطر نیکی و انسانیت، برای خیر و صلاح مردم کار می کنند (همان: ج ۵، ص ۲۴۵) و ایمان کامل ایجاب می کند که انسان به امور مردم اهتمام ورزد و کسی که جز به خود و نزدیکانش اهتمام نداشته باشد، ایمانش ناقص است؛ چنان که در حدیث آمده است: «کسی که به امور مسلمین اهتمام نوزد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۶۳)» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱). کسی که برای خدا می بخشد و فداکاری می کند، خود را دوست داشته و برای خودش کار کرده است؛ زیرا خدا پاداش کسی را که کار نیک انجام داده، فراموش نمی کند. همچنین جامعه هم از کسی که برایش فداکاری کرده تجلیل می کند و او را بزرگ می شمارد (همان: ج ۵، ص ۸۶)؛ چنان که پیامبر (ص) می فرمایند: «بهترین



مردم در نزد خدا سودمندترین آنان به مردم است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۶۴). پس تردیدی وجود ندارد که سودمندترین مردم کسی است که برای تأمین يك زندگی بهتر و جامعه‌ای پیشرفته‌تر کار کند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۲۴۹). در این صورت، تنها راهی که می‌توان به مقدار برتری شخص در پیشگاه خدا پی برد، میزان سود رساندن و خدمت به مردم است (همان: ج ۶، ص ۱۱). براین اساس، تعاون در کارهای نيك، از عموم نماز و روزه بهتر است (همان: ج ۲، ص ۳۲۱؛ همان: ج ۱، ص ۳۴-۳۵) و خوشحالی به سبب رسیدن خیر به مردم، نشان‌دهنده درستی نیت و پاکی طینت است (همان: ج ۲، ص ۲۲۸) و آزادی حقیقی نیز آن است که انسان خود و آزادی‌اش را در خدمت دیگران قرار دهد (همان: ج ۱، ص ۳۴-۳۵).

بنابراین، بهترین وسیله‌ای که متوسلان با آن به خدا توسل می‌جویند، دوست داشتن مردم و کار کردن برای آنها ست. مغنیه نقل می‌کند، سخنی را از يك نویسنده بزرگ خوانده که می‌گوید: «کسی که مردم را دوست ندارد، محال است که حقیقت مردم را بشناسد». او در ادامه، به این سخن اضافه می‌کند: کسی که مردم را دوست ندارد، محال است خدا را دوست داشته باشد (همان: ج ۳، ص ۵۳). پس يك شخص باانصاف، با مردم همان رفتاری را می‌کند که دوست دارد آنان با وی رفتار کنند (همان: ج ۱، ص ۴۲۰).

مغنیه اگرچه مصادیق خدمت به مردم را فراوان ذکر می‌کند، ولی بهترین مورد مصرف آن را انفاق به منظور تقویت و گسترش دین و احقاق حق و نابود کردن باطل به حساب می‌آورد (همان: ج ۱، ص ۳۰۱). او بر اساس آیه ﴿الْمَالُ وَالْأَنْبُوتُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (کهف: ۴۶)، یکی از زینت‌های زندگی را زینت عمومی می‌داند که به نحوی به مردم سود می‌رساند. او معتقد است که عظمت انسان از طریق زیورهای عمومی سنجیده می‌شود؛ زیورهایی که به مردم سود می‌رسانند و نسل اندر نسل باقی می‌مانند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳).

۲. برنامه‌ریزی برای انقلاب‌های اسلامی اجتماعی

مغنیه بر این اندیشه است که مسلمانان در عصر حاضر، از نیروهای شرارت رنج می‌برند و خطرناک‌ترین این نیروها برخی از کشورها و عبادت‌گاه‌هایی هستند که نام اسلام را با خود پدک می‌کشند و با بدترین دشمنانش، یعنی استعمار و صهیونیسم همکاری می‌کنند. امروز وقت آن رسیده که مسلمانان اختلافات را کنار گذارند و ضد دشمن مشترك متحد شوند (همان: ج ۷، ص ۷۸).

مغنیه خود را از دشمنان فرقه‌گرایی می‌داند؛ چون در دست استعمار هیچ سلاحی نیرومندتر از فرقه‌گرایی نیست (همو، ۱۹۶۱: ص ۶۲). پس هیچ چیزی همانند اتحاد و فضیلت اخلاقی، دشمن را به خشم نمی‌آورد. همیشه پیروزی دشمن بر مسلمانان، تنها به سبب پراکندگی و اختلاف آنان بوده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۴۷)؛ چنانچه عامل اصلی شکست جنگ شش‌روزه اسرائیل با کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷ میلادی، پراکندگی و ازهم‌گسیختگی بود (همان: ج ۷، ص ۶۴).

لازمه وحدت همگانی بر اساس آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾؛ تا آنجا که می‌توانید نیرو آماده کنید (انفال: ۶۰)، این است که نیروی دشمن دست‌کم گرفته نشود و برای مقابله با آن تمامی نیروهای انسانی و امکانات اقتصادی بسیج شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۷۸)؛ چنانچه آیه ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (نساء: ۲۹) دلالت دارد که باید از سان‌ها متحد و پشتیبان یکدیگر باشند و یا در حدیث شریف آمده است: «مؤمنان همانند يك تن هستند»

(فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۳۰۵).

مغنیه بر این باور است که اگر وحدت انسانی فراگیر که قرآن بیش از ۱۳۰۰ سال بدان فرامی خواند تحقق نیابد، به رسمیت شناختن حقوق انسان، جوهری بر روی صفحه کاغذ و نظرگاهی بیش نخواهد بود، چون به عنوان نمونه، آمریکا و اسرائیل قطعنامه حقوق بشر را امضا کرده اند. با این وجود، آمریکا نسبت به ملت ویتنام و اسرائیل نسبت به ملت فلسطین نسل کشی را مرتکب می شود (همان: ج ۷، ص ۱۲۵-۱۲۶).

مغنیه معتقد است: راز اینکه به مسئله اجتماع و اتحاد امت اسلامی، این همه اهمیت داده شده و در آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ بدان تأکید شده، آن است که پراکندگی مایه تبهکاری است و ملت پراکنده شایستگی زندگی ندارد؛ چه رسد به اینکه ملت های دیگر را به خیر و زندگی فراخواند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۲۷). بر این اساس، مغنیه عامل پیروزی انقلاب های اسلامی را در وحدت کلمه و آماده کردن نیرو می داند (همان: ج ۵، ص ۳۳۳).

۳. اصلاحات اجتماعی مطرح در قرآن

محمدجواد مغنیه بر این باور است که تمام اصول و فروع دین اسلام، از ایمان به خدا گرفته تا کوچک ترین حکمی که در شریعت است، همگی بدون استثنا پیوند استوار و محکم با زندگی انسان دارند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۲). او معتقد است که دین، حقوق و روابط مردم با یکدیگر را بر اساس عدالت تنظیم می کند (همان: ج ۱، ص ۶۸) و هر چیزی را که به نفع و صلاح مردم باشد، می پذیرد (همان: ج ۷، ص ۲۸۶).

مؤلف الکاشف، قرآن را کتاب دین، هدایت، اصلاح و قانون می داند و هدف آن را اعطای زندگی سالم بیان می کند؛ تا از طریق آن، فراوانی و رفاه سراسر جهان را فرا گیرد (همان: ج ۱، ص ۱۶). به همین دلیل است که مغنیه در مقدمه تفسیر الکاشف، عامل بی توجهی نسل جدید به باورهای دینی را جدایی از تفسیر قرآن می داند. او سعی می کند مخاطب تفسیر را قانع کند که دین با همه اصول و فروعش، خیر و کرامت و سعادت انسان را تأمین می کند؛ چون معتقد است: محبت، برادری، عدالت، مساوات و راستی که از پایه های استوار دین اسلام هستند، در این نسل رو به فراموشی است (همو: ج ۱، ص ۷).

مغنیه بر این باور است که اسلام می خواهد انسان در تعادل و هماهنگی کامل با نظام جهان و مقتضیات زندگی به سر برد. او با استناد به کتاب تازه نشر به قلم «ویلفرید اسمیت» می گوید: «مسلمانان بر طبق دستور دینشان می توانند خود را با تمدن و مقتضیات دانش جدید، هماهنگ سازند و در ساختن جامعه ای که پیشرفت اجتماعی و بزرگواری در آن حکومت کند، سهم باشند» (همان: ج ۵، ص ۲۵).

مؤلف الکاشف، توکل به خدا را یکی از بهترین راه های اصلاح جامعه می داند و ذیل آیه ۲۵ سوره آل عمران این گونه بیان می کند: «من یقین دارم که اگر در همین دنیا کسی به خدا امیدوار باشد و در مشکلات و گرفتاری ها تنها به او تکیه کند، هر چند که مرتکب گناهان و لغزش هایی شده باشد، به طور قطع چیزی را که خواهان آن است، در پیشگاه خداوند می یابد» (همان: ج ۲، ص ۳۵).

مغنیه عدالت اجتماعی را یکی دیگر از راه های اصلاح جامعه بیان می کند. او عدالت را پایه و اساس تمام نیکی های بزرگ و کوچک می داند؛ چنانچه ظلم، پایه و اساس بدی است (مغنیه، ۱۳۸۷: ص ۱۸۰). دین اسلام با



تمامی اصول و فروعش بر پایه اندیشه عدالت بنیان شده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۲۱۵). پرستش خدای یکتا موجب می‌شود که انسان تنها از حق و عدالت پیروی کند و برای یاری کردن حق و طرفدارانش جهاد نماید و برای خیر دنیا و آخرت کار کند (همان: ج ۷، ص ۱۵۸). پس ایمان، تنها نماز خواندن نیست؛ بلکه باید در هر موردی عدالت را رعایت نمود. بی‌تردید، وقتی عدالت فراگیر شود، اوضاع جامعه اصلاح می‌شود و بدبختی و تهی‌دستی از بین می‌رود و این همان چیزی است که قرآن کریم آن را می‌خواهد (همان: ج ۳، ص ۹۶).

بر اساس اندیشه مغنیه عدالت و برابری، حق الهی و طبیعی هر فردی از افراد انسان به شمار می‌آید و قرآن همان کتابی است که این حق را تضمین می‌کند و در این زمینه، هیچ دین و آیینی نمی‌تواند جای آن را پرکند؛ مگر اینکه بر همان عدالت و مساواتی استوار باشد که قرآن بر آن استوار است. بر این اساس، تلاوت قرآن از رسانه‌های جهانی تنها به نفع مسلمانان نیست؛ بلکه به نفع تمام بشریت است و فراخوانی قرآن به برقراری قوانین عدالت و برابری در میان تمامی مردم منجر می‌شود (همان: ج ۵، ص ۴۷۵). در این صورت، اگر کسی آیات قرآن را بررسی نماید و درباره معانی آنها بیندیشد، درمی‌یابد که در ورای این آیات، یک مقسم مشترک و یک چارچوب کلی وجود دارد که تمام قواعد، اصول، سوره‌ها و آیات قرآن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و این رابطه یا مقسم مشترک، عبارت است از: فراخواندن مردم به یک زندگی پاک و پاکیزه که امنیت و عدالت در آن حاکم باشد و فراوانی و صلح، آن را فراگیرد (همان: ج ۱، ص ۱۰).

عدالت بر اساس آیه ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا﴾ (نساء: ۱۳۵) عبارت است از: مخالفت با هوای نفس؛ چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام برادر دینی‌اش را چنین وصف می‌کند: «هرگاه در برابر دو امر قرار می‌گرفت، نگاه می‌کرد که کدام یک از آنها به خواسته نفس نزدیک‌تر است و با آن مخالفت می‌کرد» (سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۴۶۰).

مغنیه بر این باور است که گواهی دادن به عدالت، در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده: ۸) آن است که انسان در تمام رفتار خود، بدون استثنا، عدالت را در پیش گیرد؛ برای نمونه اگر شخصی دانش جدیدی دارد، باید از این دانش خود همچون ابزاری برای از بین بردن ناتوانی و عقب‌افتادگی و فراهم کردن عوامل توانمندی و پیشرفت جامعه بهره‌گیرد. عدالت، هدف و آرزوی انسانیت است و زندگی بشری بدون آن سامان نمی‌گیرد؛ زیرا جامعه ممکن است بدون دانش زندگی کند؛ اما ادامه زندگی جامعه بدون عدالت، محال است؛ زیرا ضرر دانش بدون عدالت به مراتب بیش از منفعت آن است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۲۵). پس اگر عدالت و انصاف در جامعه پیاده شود، تمام مردم راحت و آسوده و خوشبخت می‌شوند و آیه ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس: ۳۲) اشاره به همین حقیقت دارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۷۳).

مغنیه بر این اندیشه است که هر انسانی با زبان یا عمل بر دیگری ستم کند، یا حقش را به او نپردازد و یا او را معطل کند، ظالم محسوب می‌شود. سپس برای استناد کلامش دو حدیث نقل می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «امروز و فردا کردن کسی که توان پرداخت دین را داشته باشد، ستم است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۳۳۴). اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند: «کسی که در رفتار با مردم، به آنان ستم نکند و با آنان سخن بگوید و دروغ نگوید و به آنان وعده دهد و تخلف نکند، از کسانی به شمار می‌رود که جوانمردی‌اش به کمال



رسیده، برادری با او واجب شده و غیبت او حرام گشته است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۰۸) و بعد نتیجه می‌گیرد که بر اساس آیه ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ (نساء: ۱۴۹) اسلام تا زمانی حقوق فرد را حفظ می‌کند که او هم حقوق انسانیت را که در او و دیگران تبلور یافته، رعایت کند و تا زمانی که به حقوق دیگران اهانت کند، اهانت به حقوق او نیز جایز است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۴۷۸).

۴. مهاجرت برای ساختن فضایی بهتر

مغنیه در طول زندگی پربرت خود، برای ساختن فضایی بهتر، به روستاها یا شهرهای مختلف مهاجرت کرد. او پس از مرگ برادرش، نجف را به سوی «معرکه» (از روستاهای جبل عامل) ترک کرد؛ تا در آنجا، در کنار اقامه نماز جماعت، به تدریس قرآن و معارف بپردازد (ر.ک: مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲-۳۰). مغنیه در محل تولد، به فراگیری علوم مقدماتی پرداخت و برای تکمیل تحصیلات عازم نجف گردید (ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸). در آنجا خط و حساب و زبان فارسی را آموخت؛ اما بعدها به خاطر استفاده نکردن از زبان فارسی، آن را به فراموشی سپرد (المحرقی، ۱۳۷۶: ص ۱۵). مغنیه بعد از دو سال و نیم اقامت در معرکه، در سال ۱۳۵۸ ق آنجا را به قصد روستای «طیرحرفا» ترک کرد. وی در آنجا به کشاورزی پرداخت و اندکی وضعیت اقتصادی خود را سامان بخشید (ر.ک: مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲-۳۰).

شیخ محمدجواد در سال ۱۳۶۷ ق به بیروت م‌سافرت کرد و قاضی شد (ر.ک: احمدی، بی‌تا: ص ۳۱-۳۳). مغنیه صرف‌نظر از مسافرت‌های تحصیلی، به کشورهای مختلفی می‌رود که به طور غالب جزئیات این سفرها مشخص نیست. او به کشورهای سوریه، مصر، عربستان، بحرین و ایران سفر می‌کند و به ظاهر ملاقات‌هایی با علمای آنجا داشت و در همه ملاقات‌های خود، به دنبال تقریب مذاهب بود (همو، ۱۴۲۵: ص ۳۶۸).

۵. حل و فصل نابسامانی‌های اجتماعی و راهکارهای آن از نظر قرآن

مغنیه برای از بین رفتن نابسامانی‌های اجتماعی، راهکارهای مختلفی از قرآن را در ال‌کاشف بیان می‌کند که اصلی‌ترین آنها توجه و عمل به خود قرآن است. او می‌گوید: مسلمانان باید در معانی قرآن بیندیشند و معیار عقاید و راه‌های شکست و پیروزی را از قرآن یاد بگیرند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۶۱)؛ زیرا در صورتی که به وحی تمسک نکنند و آن را فرانگرفته و از آن محافظت نکرده باشند، نام و نشانی نخواهند داشت و بی‌توجهی به وحی، مسلمانان را به پست‌ترین مردم دنیا تبدیل خواهد کرد که در برابر دشمن هرچند خوار و زیون باشد، مانند اسرائیل، تاب نخواهند آورد (مغنیه، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۵۲). دفاع از جان و میهن و نیز مبارزه با استعمارگران و استثمارگران، حقی است که تمام آیین‌ها و قوانین، آن را مقدس می‌شمارند (همو، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۱۷).

تنها دو منبع قرآن و سنت هستند که می‌توانند سعادت را برای همگان تحقق بخشند و زندگی را بر اساس عدالت، امنیت و آزادی برای هر فرد تأمین نمایند (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۱۶). خدای سبحان، زمین را برای انسان گسترانده و دست او را آزاد گذاشته؛ به شرط آنکه از آزار هم‌نوع خود، خودداری کند؛ نه اینکه موشک‌ها و بمب‌های ناپالم را بر دبستان‌ها، خانه‌های مسکونی، بیمارستان‌ها و کارگران کارخانه‌ها و بر سر هرکس که شعار آزادی سرمی‌دهد و بندگی غیرخدا را رد می‌کند، فرو بریزد (همو، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۱۵۷). براین اساس، کسی که حق آزادی را پایمال کند، در شمار سرسخت‌ترین دشمنان خدا و دین و آیین او خواهد بود (همو، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۴۹۸).



علامه مغنیه راهکار دیگر را اراده مستحکم و اعتماد به خدا بیان می‌کند. برای نمونه اگر امروز درباره وضعیت عصر حاضر با اسرائیل، آیه‌ای از آسمان نازل شود، آیه ﴿وَلَا تَهْتُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ (نساء: ۱۰۴) خواهد بود؛ زیرا چیزی که بیشتر از هر کار دیگری برای ایستادگی در برابر دشمن و بازداشتن او از ستم و تجاوز بدان نیاز است، اراده استوار، اعتماد به خدا و اعتماد به خود است؛ چرا که از این طریق، به تبلیغات و شایعات گمراه‌کننده استعمارگران و فرصت‌طلبان، گوش داده نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۴۲۷).

مغنیه بر اساس آیه ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مانده: ۵۴) راهکار دیگر را شجاعت بیان می‌کند. آیه مزبور، تصویر گویایی از انسان متدین و اهدافی که او باید به سوی آنها حرکت کند و به جهت آن فداکاری نماید، ترسیم می‌کند. او مشکلاتی را که جهان امروز، از جمله جنگ ویتنام و جنگ خاورمیانه از آن رنج می‌برد را معلول يك عامل می‌داند و آن خودداری از گفتن حق و حقیقت از سوی مطبوعات، رادیوها، سازمان ملل متحد و شورای امنیت است، و علت آن را ترس از مزدوران می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۷۸).

نتیجه‌گیری

- بر اساس واکاوی عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی مغنیه در تفسیر الکاشف، مباحث ذیل مشخص گردید:
۱. مغنیه بر این باور است که مفسّر باید مطلب تازه و بی‌سابقه‌ای در تفسیر بیاورد؛ زیرا در غیر این صورت، اندیشه‌ای عالمانه و پویا ندارد.
 ۲. مغنیه هنگام تفسیر آیات سعی می‌کند، درخواست‌هایی را که ممکن است جوانی از جوانان عصر حاضر درباره معنی و مفهوم آیه در ذهن خود بیاورد، پیش‌بینی کند و بعد به دنبال جوابی که متناسب با عقل و فرهنگ آنها باشد، بگردد.
 ۳. از عوامل تأثیرگذار بر اندیشه اجتماعی مغنیه، فقر بود. او در کودکی زندگی بسیار فقیرانه‌ای داشت. به همین علت، اوضاع افراد فرودست را در نگارش‌ها و عملکردش در زندگی در اولویت قرار می‌داد.
 ۴. محمدجواد مغنیه به انقلاب‌های سیاسی عصر خود بسیار توجه می‌کرد؛ چنانچه او از ارادتمندان حقیقی و دنباله‌رو خط مشی فکری حضرت امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی ایران بود.
 ۵. وجود علمای صالح در زندگی مغنیه و علاقه بسیار زیاد او به اهل بیت علیهم السلام که اسوه و مصلح جامعه هستند، منجر شد که وی در نوشته‌ها و آنچه منتشر کرده، دغدغه اصلاح جامعه را داشته باشد و اوضاع فاسد جامعه را اصلاح کند.
 ۶. مهاجرت‌های زیادی که مغنیه در طول زندگی داشت، تأثیر بسیاری بر اندیشه او داشت. برای نمونه مهاجرت او به حوزه علمیه نجف باعث شد که وظایف علما و دغدغه هدایت جوانان در تفسیر الکاشف جلوه بیشتری داشته باشد.
 ۷. از نابسامانی‌های اجتماعی دوران او، سطحی‌نگری و جهل مردم بود. در زمان قضاوتش، درخواست‌های غیرشرعی به او پیشنهاد می‌دادند که او انجام نمی‌داد. یکی از آنها منجر به برکنار شدن او شد.
 ۸. یکی از شاخص‌ترین اصول اندیشه مغنیه در الکاشف، رفع فقر و مکانیسم برطرف شدن آن در قرآن است. او سودبرنده‌ترین مردم را کسانی می‌داند که به‌خاطر نیکی و انسانیت برای خیر و صلاح مردم کار می‌کنند.
 ۹. مغنیه عامل پیروزی انقلاب‌های اسلامی را در وحدت کلمه و آماده کردن نیرو می‌داند. او بر این اندیشه است که امروز باید مسلمانان اختلافات را کنار گذارند و ضدّ دشمن مشترک متحد شوند.
 ۱۰. مغنیه برای اصلاح اجتماع، راهکارهایی از جمله توکل به خدا و عدالت اجتماعی را بیان می‌کند.
 ۱۱. مغنیه در طول زندگی پربرت خود برای ساختن فضایی بهتر به روستاها یا شهرهای مختلف مهاجرت کرد. او در کشورهای مختلف، با اندیشمندان مختلف دیدار کرد و به تقریب مذاهب توجه ویژه‌ای داشت.
 ۱۲. مغنیه برای از بین رفتن نابسامانی‌های اجتماعی، راهکارهای مختلفی از قرآن را در الکاشف بیان می‌کند که اصلی‌ترین آن توجه و عمل به خود قرآن است و راهکارهای دیگر را اراده مستحکم و اعتماد به خداوند و شجاعت مطرح می‌کند.



قرآن کریم، ترجمه تفسیر الکاشف

۱. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۱ش). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، چاپ چهاردهم، نشر نی.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳). *معانی الاخبار*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲ق). *خصال*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چاپ سوم، تهران، دارالکتب اسلامیّه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۶. احمدی، مهدی (بی تا). *الشیخ محمد جواد مغنیه*، تهران، مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۷. ایازی، محمدعلی (۱۴۱۴). *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد.
۸. تریگ، راجر (۱۳۸۴). *فهم علم اجتماعی*، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر نی.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ پنجم، بیروت، آل البيت.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). *لغت نامه، زیر نظر محمد معین*، تهران، چاپ سیروس.
۱۱. ذهبی، محمدحسین (۱۹۶۱). *التفسیر و المفسرون*، القاهرة، دارالکتب الحدیثه.
۱۲. رضائی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۸ش). *منطق تفسیر قرآن (مبانی و قواعد تفسیر قرآن)*، چاپ ششم، قم، نشر المصطفی (علیه السلام).
۱۳. رضائی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲ش). *منطق تفسیر قرآن ۲ (درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن)*، چاپ اول، قم، مرکز علوم اسلامی.
۱۴. رومی، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان (۱۴۰۷). *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، چاپ اول، عربستان، وزارة الثقافة المملكة العربیة.
۱۵. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۳۲). *نهج البلاغه*، چاپ اول، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۸۲). *اسلام و انسان معاصر*، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. علوی مهر، حسین (۱۳۸۱ش). *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، چاپ اول، قم، نشر اسوه.
۲۰. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶). *الوافی*، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
۲۱. کسار، جوادعلی (۱۴۲۰ق). *محمد جواد مغنیه حیاته و منهجه فی التفسیر*، چاپ اول، قم، نشر دار الصادقین.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۳. گروه مؤلفان (۱۳۹۱). *فهم علم*، ترجمه: منصور نصیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. گیدنز، آتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۲۵. مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۰ش). *روش‌های تفسیر قرآن*، چاپ اول، قم، نشر اشراق.